

## میرزا محمد حسن شیرازی

پس از درگذشت شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ق. شاگردان شیخ اعظم و گروهی دیگر از فضلا جمع شدند تا جانشینی برای شیخ معرفی کنند. شیوه مرجعیت و مقام و مرتبه علمی شیخ انصاری اجازه نمی داد هرکسی جای او بنشیند. شاگردان شیخ که در آن جلسه بودند، گویی همه پایان داستان را می دانستند؛ چراکه تنها یک نفر بود که شایسته این مقام و منسب می نمود. به قول شیخ حسن نجم آبادی، یکی از بزرگان حاضر در جلسه: «این مقام کسی را می خواهد که علاوه بر فتح قله های اجتهاد، آگاه به عرصه های سیاسی و اجتماعی باشد.»

همه حاضران به اتفاق نظر، میرزای شیرازی را شایسته مرجعیت شیعیان می دانستند. وقتی میرزا با این درخواست مواجه شد، می خواست هرطور شده از زیر بار سنگین این مسئولیت شانه خالی کند، اما در نهایت، حاضرین حجت را بر او تمام کردند و میرزا با چشمانی اشک بار مرجعیت را قبول کرد.

میرزا سید محمد حسن شیرازی، فرزند میرزا سید محمود، در پانزدهم جمادی الاولی ۱۲۳۰ق. دیده به جهان گشود. هنوز دوران طفولیت را نگذرانده بود که پدرش را از دست داد و تحت تربیت و تکفل دایی خود قرار گرفت. از چهار سالگی به مکتب خانه رفت و مشغول فراگیری دانش شد و به سرعت پیشرفت کرد. در ۱۸ سالگی زادگاه خود در شیراز را ترک کرد و وارد حوزه علمیه اصفهان شد. میرزا تا ۲۹ سالگی در محضر اساتید حوزه اصفهان ادامه تحصیل داد تا اینکه در سال ۱۲۵۹ق. به کشور عراق سفر کرد. ابتدا به کربلا رفت و از اساتید آنجا بهره برد. پس از چندی وارد شهر نجف شد و به حلقه درس مرحوم صاحب جواهر راه یافت. استاد در همان هفته های نخستین به استعداد شگرف و ژرفای علمی شاگرد پی برد و اجتهادش را تأیید کرد.

میرزای شیرازی که پس از وفات صاحب جواهر، آنچه از علم اندوخته بود را کافی می دانست، تصمیم گرفت به ایران بازگردد، اما تقدیر چیز دیگری برایش رقم زد. بعد از میرزای شیرازی در جلسه ای که یکی از شاگردان شیخ انصاری ترتیب داده بود، شیخ را ملاقات می کند و شیفته علم و عمل شیخ می شود. او پس از این ملاقات از تصمیم خود برای بازگشت به ایران منصرف می گردد. میرزا محمد حسن شیرازی ملازم شیخ می شود و تا پایان عمر شیخ از علم و دانش او بهره می گیرد.

پس از آنکه میرزا به جای استاد خود، مرجعیت شیعه را بر عهده گرفت، بیش از پیش همه پی بردند که او مرد سیاست دینی است. دوران مرجعیت میرزا مصادف بود با دوران استعمارطلبی کشورهای بیگانه، نسبت به کشورهای اسلامی. حضرت آیت الله بهجت رحمته الله علیه می فرمود: «میرزای شیرازی رحمته الله علیه در نجف فتوا داد: «بر مسلمان حرام است به حکومت کافر (یعنی بریتانیا) راضی شود». خدا می داند با این فتوا، چقدر استعمار انگلیس شکست خورد و نگذاشت که دولت انگلیس مستقیماً و بدون واسطه در شئون مملکت دخالت کند».

میرزا شاگردانی تربیت کرد که هریک به تنهایی نشان از فضل استاد دارند: آخوند خراسانی، شیخ فضل الله نوری، میرزا محمدتقی شیرازی، سید محمدکاظم یزدی، میرزای نایینی، شهید مدرس، شیخ عبدالکریم حائری، سید اسماعیل صدر، محدث نوری، حاج آقا رضا همدانی و...

میرزای شیرازی فقط یکه تاز میدان علم و دانش نبود، بلکه در مقام عمل و تعبدیات هم سرآمد بود. شاید خیلی ها میرزا را با حکم معروفش در نهضت تنباکو بشناسند: «الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است»، اما کمتر کسی این را می داند که میرزا می گفت که این دستور را به اشاره امام عصر علیه السلام صادر کرده است. آیت الله بهجت رحمته الله علیه می گوید: «مرحوم میرزای شیرازی بزرگ در قضیه تحریم تنباکو فرموده بود: علت این حکمی که کردم، آن بود که در سرداب سامرا حضرت صاحب علیه السلام را زیارت کردم و در آنجا به من الهام شد! آیا می شود کسی معنویت نداشته باشد و به او افاضه شود که به سرداب برود؟!».

میرزای شیرازی سرانجام در ۲۴ شعبان ۱۳۱۲ ق. به سرای باقی کوچ کرد و پیکر پاکش با تشییع باشکوهی در جوار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام دفن شد.